

دوره کارآموزی

دوره کارآموزی یکی از مهم‌ترین بخش‌های تربیت است که به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا مهارت‌های عملی خود را در محیط واقعی کار بیاموزند.

این دوره به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا با محیط کار آشنا شوند و مهارت‌های خود را در عمل به کار گیرند. در این دوره، دانش‌آموزان با مربیان و کارکنان شرکت‌ها و مراکز آموزشی کارآموزی آشنا می‌شوند. این تجربه به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا با محیط کار آشنا شوند و مهارت‌های خود را در عمل به کار گیرند. در این دوره، دانش‌آموزان با مربیان و کارکنان شرکت‌ها و مراکز آموزشی کارآموزی آشنا می‌شوند.

این دوره به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا با محیط کار آشنا شوند و مهارت‌های خود را در عمل به کار گیرند.

دوره کارآموزی

دوره کارآموزی یکی از مهم‌ترین بخش‌های تربیت است که به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا مهارت‌های عملی خود را در محیط واقعی کار بیاموزند. این دوره به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا با محیط کار آشنا شوند و مهارت‌های خود را در عمل به کار گیرند. در این دوره، دانش‌آموزان با مربیان و کارکنان شرکت‌ها و مراکز آموزشی کارآموزی آشنا می‌شوند.

دوره کارآموزی زندگی

این دوره به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا با محیط کار آشنا شوند و مهارت‌های خود را در عمل به کار گیرند. در این دوره، دانش‌آموزان با مربیان و کارکنان شرکت‌ها و مراکز آموزشی کارآموزی آشنا می‌شوند.

این دوره به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا با محیط کار آشنا شوند و مهارت‌های خود را در عمل به کار گیرند. در این دوره، دانش‌آموزان با مربیان و کارکنان شرکت‌ها و مراکز آموزشی کارآموزی آشنا می‌شوند.

اسماً آنچه در مورد کودکان طبقات مرفه گفته شد درباره آنها نیز صادق است. اگر مادر به بچه، به ویژه پسر سخت وابسته باشد، جای آن دارد که کمی حسادت و بیزاری از گرایش استقلال طلبانه او احساس و در راه این استقلال سنگ اندازی کند. کودکان کرانه‌های غرب اقیانوس آرام نیز گرایشی همانند نشان می‌دهند. در اینجا این گرایش به دلیل فقدان آموزش اجباری و انضباط سخت در این دوره، واضح‌تر خود را نشان می‌دهد و گرایش‌های طبع کودکانه میدان وسیع‌تری پیدا می‌کند. به هر ترتیب در مادر ملانزیایی هیچ اضطراب و حسادت به استقلال نویافته کودک وجود ندارد و در رابطه مادر و کودک تأثیر نبود نگرانی عمیق آموزشی را می‌بینیم. در این دوره، کودکان مجمع‌الجزایر تروبریانند اجتماعی از نوجوانان را در جامعه تشکیل می‌دهند. آن‌ها دسته جمعی به گردش می‌روند و در ساحلی دور از مردم و یا در منطقه دور افتاده جنگل به بازی می‌پردازند و به جمع کودکان دهکده‌های همسایه می‌پیوندند. آن‌ها اگرچه به فرمان کودکان سر دسته تن می‌دهند، ولی تقریباً از وابستگی به بزرگسالان آزادند. والدین هرگز نمی‌کوشند مانع آن‌ها شوند یا در کارشان مداخله و یا آن‌ها را به انضباطی سخت پای بند کنند. با این‌که خانواده نفوذ قابل ملاحظه‌ای بر فرزندان دارد، روند استقلال کودک به تدریج مستمر و به شکلی طبیعی و بلامانع پیش می‌رود. در این مورد وضع بومیان ملانزی با شرایط اروپاییان در این مورد تفاوت زیادی دارد، زیرا کودک اروپایی از کانون صمیمی خانواده جدا و به انضباط خشک مدرسه یا دیگر آموزش‌های ابتدایی سپرده می‌شود، در حالی‌که در ملانزی روند استقلال کودک به تدریج و به صورتی مطبوع ادامه می‌یابد.

حال ببینیم در این دوره اوضاع پدر در جامعه ما چگونه است. البته، اشکال جدید خانواده را در بریتانیا و آمریکا مستثنی می‌دانیم. در اینجا هنوز قدرت در دست پدر است. در خارج از خانواده، در مدرسه و جایی که کودک روستایی کار می‌کند جانشین پدر، یعنی معلم یا (استاد کار) قدرت را در دست دارد. در این دوره، میان طبقات بالای اجتماع، جریان مهم تشکیل آگاهانه قدرت پدری یا آرمان پدر در ذهن کودک نقش می‌بندد. کودک آنچه تا این زمان حدس می‌زد و احساس

می‌کرد، یعنی قدرت تثبیت شده پدر به عنوان رئیس خانواده و نفوذ اقتصادی او را رفته رفته درمی‌یابد. مادر یا دایه، ضمن آموزش‌های دینی و اخلاقی آرمان شکست ناپذیری، خردمندی، دادگری و فیرومندی پدر را به درجات متفاوت و از راه‌های مختلف، به کودک القا می‌کند. با این وصف نقش آرمانی پدر هرگز ساده نیست و حفظ این صورت آرمانی در صمیمیت زندگی روزانه بسیار دشوار است. اگر تندخویی‌ها و نادانی‌های پدر با هیچ ضابطه‌ای تعدیل نشده باشد، تصویر آرمانی او هنوز تشکیل نشده در ذهن کودک رو به زوال می‌رود. کودک در آغاز از بدخویی یا ضعف پدر تنها احساس بی‌قراری می‌همی می‌کند، از خشم او می‌هراسد، از بی‌عدالتی‌اش شگفت زده و گاه هنگام خشم پدر شرم زده می‌شود. چیزی نمی‌گذرد که کودک احساسی سرشار از عواطف متعارض، آمیزه‌ای از احترام، تحقیر، محبت، بیزاری، مهربانی و ترس به پدر پیدا می‌کند. در این دوره، نقش نهادهای پدرتباری و تأثیر اجتماع در تلقی کودک از پدر، کاملاً محسوس است. رقابت‌های معمول میان پدر و پسر و حسادت‌های متقابلی که در بخش پیشین وصف کردیم، عناصر منفی رابطه پدر و پسر را به شکل متمایز متبلور می‌کنند، عناصری که در رابطه پدر و دختر وجود ندارند.

میان طبقات پایین، روند آرمانی شدن پدر به شکلی خشن‌تر صورت می‌گیرد، اما اهمیت آن کمتر از همین قضیه در طبقات بالا نیست. همان‌طور که پیش از این گفته‌ام، پدر در خانواده نمونه روستایی آشکارا استمگر است و مادر که زیر سلطه اوست، این رویکرد فرمان‌بردارانه را به فرزندانش نیز منتقل می‌کند. از نظر فرزندان، کسی که باید به او احترام گذاشت و در همان حال از نیروی بیرحمانه و سهمگینش ترسید، همان پدر است. در اینجا نیز عواطف متضاد شکل می‌گیرد که در آن پدر فرزندان دختر را ترجیح می‌دهد.

نقش پدر در ملانزی چیست؟ چندان نیاز نیست از نقش ویژه پدر ملانزیایی در این دوره صحبت شود. او در این دوره همچنان با فرزندان دوست است، به آن‌ها کمک می‌کند و آنچه و به هر اندازه که دوست داشته باشند به آن‌ها یاد می‌دهد. این نکته در مورد آن‌ها نیز درست است که کودک در این دوره به پدر رغبتی کمتر و به

همبازی‌هایش علاقه بیشتری دارد اما پدر همیشه مشاور، مدد رسان و نیمه هم‌بازی و نیمه محافظ فرزندان است.

در همین دوره است که اصول و قدرت قوانین قبیله‌ای و تسلیم به زور و منع برخی چیزهای دلخواه، وارد زندگی پسر و دختر می‌شود. اما این قانون و فشار از سوی شخص دیگری به جز پدر، یعنی برادر مادر که در جامعه مادرباری رئیس خانواده است، اعمال می‌شود. در اینجا دای سرور است، امتیازی که او به راحتی از آن استفاده می‌کند و به سادگی آن را به کار می‌برد.

هر چند قدرت دای با قدرت پدر در جامعه ما تطبیق می‌کند، ولی این دو قدرت دقیقاً یکسان نیستند. نخست این که نفوذ دای بر زندگی کودک، خیلی دیرتر از نفوذ پدر اروپایی آغاز می‌شود و دیگر این که او هرگز به محیط صمیمی زندگی خانوادگی راه نمی‌برد و معمولاً در دهکده یا کلبه‌ای دیگر زندگی می‌کند. از آنجا که ازدواج در ملانزی پدر کانونی است و خواهر دای و خواهرزاده‌ها در دهکده شوهر خواهر اقامت می‌کنند، از این رو قدرت دای از فاصله‌های دور اعمال می‌شود و در موضوع‌های جزئی که غالباً مداخله در آن برای کودک ناراحت‌کننده‌تر است، نمی‌تواند دخالت کند. دای در زندگی خواهرزاده‌ها عنصر وظیفه، منع و زور و به ویژه در پسران، بلندپروازی، غرور و ارزش‌های اجتماعی را وارد می‌کند، یعنی همان چیزهایی که زندگی تروبراندی‌ها را ارزشمند می‌کند. این فشار زمانی وارد زندگی کودک می‌شود که دای شروع به راهنمایی و بهره‌برداری از برخی خدمات او می‌کند و پاره‌ای از قوانین و ممنوعیت‌های قبیله‌ای را به کودک می‌آموزد. بسیاری از این امور را والدین نه کودک القا می‌کنند، اما در واقع کادا (دای) مرجع واقعی قدرت در اجرای مقررات است و بر کودک نظارت می‌کند.

دای پسر را در شش سالگی همراه خود به سفر می‌برد و از او در برخی کارها و در حمل محصولات کمک می‌گیرد. کودک ضمن انجام دادن این کارها در دهکده

۱ پدر کانونی Patrilocal یعنی ازدواج در محل زندگی شوهر انجام می‌شود و زن باید به محل اقامت او منتقل شود. (مترجم)

دای و نشست و برخاست با دیگر اعضای کلان دای، می‌آموزد که به اجتماع آن کلان تعلق دارد، دهکده و مردم آن را چون دهکده و مردم خود احساس می‌کند و سنت‌ها، اسطوره‌ها و افسانه‌های آن را می‌آموزد.

کودک در این دوره غالباً با پدر نیز همکاری می‌کند و تفاوت تلقی او از دو ارشد (پدر - دای)، بسیار جالب است. پدر دوست صمیمی او باقی می‌ماند و کودک دوست دارد با او سرکند، دستیارش باشد و از او یاد بگیرد، اما بیش از پیش درمی‌یابد که همکاری او با پدر بر پایه حسن نیت است نه بر پایه قانون و پاداش. نتیجه این همکاری لذتی است که از آن ناشی می‌شود، حال آن که افتخار به کلان بیگانگان (کلان دای) تعلق دارد. کودک می‌بیند که مادرش از دای فرمان می‌برد، به دلخواه او کار می‌کند، با احترام با او رفتار و در برابرش همچون فرماتیری در برابر فرمانده تعظیم می‌کند. پسر به تدریج درمی‌یابد که جانشین دای است و خود نیز روزی سرور خواهرانش خواهد شد. از این هنگام، یک نوع تابوی سخت هر گونه روابط صمیمانه را میان برادر و خواهر منع می‌کند و برادر را از خواهر جدا نگه می‌دارد.

دای مانند پدر در میان ما، برای پسر فردی آرمانی می‌شود که باید به دلخواه او رفتار کرد و از او الگویی ترسیم کرد که پسر در آینده باید از او سرمشق بگیرد. از این رو می‌بینیم اگر نه همه، بلکه بیشتر آن چیزهایی که نقش پدر را در جامعه ما دشوار می‌کند، در میان ملانزیان به دای تعلق دارد. او قدرت مسلم و شخصیت آرمانی است که فرزندان و مادران آنها مطیع او هستند، در حالی که پدر از این مزایا و امتیازات بدخیم معاف است.

دای عناصر جدیدی مانند بلندپروازی اجتماعی، افتخار سنتی، فخر به دودمان

۱. کلان، به اجتماعی اطلاق می‌شود که مردم آن به مظهر و نشان اسرارآمیزی (توتم) اعتقاد دارند. هر چند توتم این اجتماعات (گاو، سوسک، بز) از پدیده‌های عادی طبیعت گرفته شده‌اند، در ذهن بومیان نشانه‌هایی از نیای بزرگ و سردودمان به‌شمار می‌آیند. توتم در واقع شناسنامه گروهی از مردم است که با آن بستگان و هم‌خونان خود را باز می‌شناسند. معمولاً افراد یک کلان که به یک توتم وابسته‌اند، هم‌خون یکدیگر نیز به‌شمار می‌آیند و مرز مشخص میان هم‌خونی و هم‌کلانی وجود ندارد. (مترجم)

و نسب، رفاه آتی، قدرت و پایگاه اجتماعی را به زندگی کودک وارد و زندگی او را بزرگتر، مطبوع‌تر و جذاب‌تر می‌کند. باید دانست در همان هنگامی که کودک اروپایی شروع به یافتن راه خود در شبکه روابط اجتماعی می‌کند، دختر و پسر ملانزیایی به درک ضابطه نسب^۱ که بنیاد اصلی سامان اجتماعی آنهاست - می‌پردازند. این ضوابط اجتماعی کودک را از زندگی صمیمانه خانواده جدا و دنیای اجتماعی را برای او بازسازی می‌کند که تا این زمان شامل خانواده، اقوام، همسایگان و مردم دهکده بود. کودک می‌آموزد در میان این گروه‌ها دو مقوله اصلی را باید تشخیص دهد: نخست افراد هم‌نسب درجه یک شامل مادر، برادران، خواهران و دایی، سپس دیگر افراد هم‌نسب درجه دو. این افراد هم‌نسب، مانند خودش از یک گوهر و یک وجودند. بنابراین باید از آنها فرمان برد، با آنها همکاری کرد و در کار، جنگ و مبارزات شخصی دستیارشان بود. رابطه جنسی با زنان هم‌کلان و هم‌نسبش برای او به شدت ممنوع است. مقوله اجتماعی دیگر، شامل بیگانگان و خارجیان است. این نام به کسانی اطلاق می‌شود که از طریق پیوندهای مادرتباری به یکدیگر وابسته نیستند و یا به کلان کودک تعلق ندارند. در این گروه، پدر، خویشان مذکر و مؤنث پدری و زنانی که فرد می‌تواند با آنها ازدواج یا عشق‌بازی کند، جای می‌گیرند. این افراد، به‌ویژه پدر با کودک رابطه‌ای بسیار نزدیک دارند، هر چند که این رابطه از سوی قانون و اخلاقیات یکسره نادیده گرفته می‌شود. بنابراین از سوی وجدان هویت^۱ و نسب را داریم که به غرور و بلندپروازی‌ها آمیخته است و از سوی دیگر رابطه با پدر و خویشان پدری را که آمیخته به دوستی آزاد و احساس طبیعی و هم‌چنین آزادی جنسی است، ولی از هویت شخصی و پیوندهای سنتی برخوردار نیست.

۱. وجدان هویت، به شعوری اطلاق می‌شود که فرد بومی هویت و این همانی خود را با آن باز می‌شناسد. هویت، کار شناسنامه را انجام می‌دهد. (مترجم)

V

غریزه جنسی در آخرین مرحله کودکی

اکنون به مسئله جنسی در سومین دوره می‌پردازیم، یعنی آخرین مرحله کودکی که می‌توانیم مرحله بازی و حرکت آزادانه بنامیم، که از پنج تا شش سالگی شروع می‌شود و تا بلوغ ادامه می‌یابد. هنگامی که از دوره‌های پیشین کودکی صحبت می‌کردیم، مبحث غریزه جنسی را با توجه به تأثیرات اجتماعی آن در نظر نمی‌گرفتیم. در این بخش هم همان کار را دنبال می‌کنیم تا نقش ارگانیسم و جامعه جداگانه و به تفکیک روشن شود. طبق نظریه فروید، در اروپای جدید در این دوره از کودکی پدیده بسیار عجیبی در مسیر تکامل کارکردها و انگیزه‌های جنسی پیش می‌آید که به صورت یک نوع حالت قهقراپی جنسی و دوره‌ای کمون و فترت نمود می‌یابد. آنچه این دوره را به‌ویژه در طرح روانی فروید مهم می‌کند، فراموشی ملازم آن است؛ پرده‌ای از فراموشی که زندگی جنسی فرد را می‌پوشاند و خاطره‌های جنسی دوران کودکی را محو می‌کند. این مبحث مهم و گیرای فروید از سوی دیگر محققان تأیید نشده است. برای نمونه مول^۱ در مقاله‌اش که درباره غریزه جنسی در دوران کودکی نوشته (یک اثر صحیح و موثوق)، از دوره فترت در مسیر تحول غریزه جنسی یادی نکرده است. برعکس، اثر او گویای این است که رشد

1. A. Moll "Das Sexuelleben des Kindes".

جنسی پایدار، فزاینده و تدریجی در کودک وجود دارد و منحنی رشد غریزه جنسی در کودک بدون هیچ وقفه‌ای بالا می‌رود. باید به یاد داشت که فروید خود نیز در این باره بارها تردید نشان داده بود. او در تقسیم‌بندی دوره‌های کودکی، فصل روشن و واضحی را به این دوره اختصاص نداده، حتی در یک یا دو جا حرفش را پس گرفته بود.^۱ با این همه بر پایه مطالعاتم درباره کودکان مدرسه روی مردم فرهیخته، باید بگویم دوره فترت در شش سالگی پدیدار می‌شود و دو تا چهار سال طول می‌کشد. در این دوره، علاقه به تمایلات نامنزه وجود دارد و هنوز این تمایلات کودک را به دنبال خود می‌کشد، اما از آنجا که چیزهای تازه‌ای در زندگی او پدیدار می‌شود و علاقه و انرژی او را به خود جلب می‌کند، تمایلات نامنزه سرکوب و فراموش می‌شوند. چگونه می‌توان این آشفتگی در نظریه‌های فروید و رویگردانی محققان دیگر را از این حقایق توجیه کرد؟

روشن است که در اینجا به پدیده‌ای که ریشه‌اش در طبیعت اندامی انسان وجود دارد اما به وسیله عوامل اجتماعی مشخص می‌شود، پرداخته نمی‌شود. اگر این قضیه را در سطوح مختلف جامعه از طریق مقایسه بررسی کنیم، به روشنی درمی‌یابیم که میان طبقات پایین، به ویژه میان روستاییان، دوره فترت کمتر دیده می‌شود. برای درک بهتر قضیه، بگذارید به دوره پیشین غریزه جنسی غیرجماعی دوران کودکی بازگردیم و ببینیم چگونه دوره پیشین با دوره کنونی ارتباط پیدا می‌کند.

در فصل پنجم دیدیم در اوایل کودکی میان قشرهای بالا و پایین اجتماع تمایلی قوی به سوی «نامنزه» وجود دارد، هر چند در کودکان روستایی این تمایل تا اندازه‌ای دیرتر و با خصلتی کمی متفاوت‌تر بیدار می‌شود. بیایید بار دیگر

۱. این دوره فترت بارها ذکر شده است. مثلاً *Drei Abhandlungen*، چاپ پنجم، صص ۴۰ و ۴۴ و *Vorlesungen* (۱۹۲۲)، صفحه ۲۷۴. اما پرداخت ویژه‌ای از این فترت در هیچ‌یک از این کتاب‌ها وجود ندارد. هم چنین رجوع کنید به:

Die Latenzzeit Kann auch enthalten. Sie braucht Keine Unterbrechung der Sexualbetätigung, der "Sexualinteressen mit sich zu bringen" *Vorlesungen*. loc. cit.

- ۱- نوعی از بدعواهای اطمینان
- ۲- ارتباط مقعده با طبیعت سرکار را می‌توان با حیوانات
- ۳- گفتگوها آزاد خانواده در باره حیوانات
- ۴- دیدت صخره‌ها را گفتگو

غریزه جنسی در آخرین مرحله کودکی ۵۹

سرچشمه‌های حالتی که فروید آن را تحریک مقعدی^۱ خوانده است میان کودکان طبقات بالا و پایین مقایسه کنیم.^۲ در جریان پرورش یک کودک مرفه، اعمال طبیعی، همچون میل به دفع، نخست تشویق و سپس ناگهان ممنوع می‌شود. دایه یا مادر که تا مدتی کوتاه کودک را به انجام دفع برمی‌انگیخت و با نشان دادن مدفوع کودک به او، کودک را به دفع فوری تشویق می‌کرد، در یک مقطع خاص پی می‌برد که کودک میل زیادی به دفع دارد و رفتاری می‌کند که برای بزرگسال کثیف جلوه می‌کند، در حالی که برای کودک کاملاً طبیعی است. دیری نمی‌گذرد که دایه در نقش مربی تعلیم و تربیت، کودک را برای این کار تنبیه می‌کند و آن را کاری خلاف جلوه می‌دهد، و از همین رو میل دفع سرسختانه سرکوب می‌شود. با رشد کودک ممنوعیت‌های اجتماعی با ترشروی خود را نشان می‌دهند و رفتارهای تصنی امیال طبیعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، ولی به شکلی پنهانی و با کثشی مرموز در پس پرده این رفتارها باقی می‌مانند.

آن‌ها که دوران کودکی را به یاد دارند، می‌دانند کودک با چه شدتی این فضای سرکوب‌کننده اشارات و تحذیرها را احساس می‌کند و چه خوب معنای آن را درمی‌یابد و تشخیص می‌دهد که مقوله «نامنزه» ساخته و پرداخته بزرگسالان است. با مشاهده کودکان و از روی خاطرات دوران کودکی، بسیار آسان می‌توان تشخیص داد کودک چه سریع تلقین‌های مصنوعی بزرگسالان را می‌پذیرد و به دانایی، اخلاق و فضیلت تظاهر می‌کند. در میان روستاییان، شرایط کمی متفاوت است. کودکان روستایی در سنین پایین مسائل مربوط به غریزه جنسی را درمی‌یابند. نیاز نیست که شاهد روابط جنسی والدین و بستگان خود باشند، کافی است به دعوای آن‌ها گوش دهند و بسیاری از رموز جنسی را یاد بگیرند. آن‌ها به دلیل ارتباط مستقیم با طبیعت و سروکار داشتن با جانوران اهلی و مسائل مربوط به آن‌ها از جمله تولید مثل و بحث و گفت‌وگوی آزادانه خانواده درباره آن‌ها، کمتر دست دارند پنهانی

1. Anal Eroticism

۲. من اینجا نمی‌باید اصطلاح ناهنجار «تحریک مقعدی» را به کار می‌برم، اما چون این اصطلاح تعریف شده است، وام گرفتن آن از مکتب مورد بحث زبانی ندارد.

۵- التار نامتزیج از راه سرکوب کنجکاوای طبیعی

۶- بی اریلات نامتزیج در کنجکاوای دربار نامتزیج و هرفای با
تغیج علاقی جدید در ذهن کودک در فترت سرریز آغاز

۷- اطلاع صبیق از امر جنسی، نامتزیج سرریز در سرکوب نامتزیجات جنسی می شود
۶۰- غریزه جنسی و سرکوب آن در جوامع ابتدایی

خود را سرگرم کنند، چرا که می توانند آزادانه عمل کنند و لذت ببرند. کودکان طبقات کارگر، شاید در حد واسط طبقه مرفه و روستایی قرار بگیرند. هر چند این کودکان با جانوران سروکار ندارند، اما از دیدن صحنه های رختخوابی و تعلیمات خانگی بیشتری برخوردارند.

تأثیر این اختلاف اساسی در کودکان طبقه مرفه و کارگر چیست؟ مهم تر از تمام این ها، «نامنزه» که در کودکان مرفه از راه سرکوب کنجکاوای طبیعی القا می شود، در کودکان طبقات پایین شدتی کمتر دارد و خیلی دیرتر بروز می کند. در کودکان طبقات بالا وقتی دوره کنجکاوای درباره نامنزه ها پایان می گیرد و کودستان را ترک می کنند، علایق جدیدی در زندگی آنها پیدا و دوره فترت جنسی ظاهر می شود و به جای علایق جنسی، علایق جدیدی ذهن کودک را به خود مشغول می کند. هم چنین بی اطلاعی درباره امور جنسی که معمول کودکان قشر تحصیل کرده است، مانع از بروز زودهنگام تمایل جنسی در آنها می شود. در کودکان طبقات پایین، اطلاع و کنجکاوای زودهنگام از این امور سبب تداوم و تحول پایدار در زندگی جنسی آنها از آغاز تا بلوغ می شود.

ترکیبی از حقایق طبیعی و تأثیرهای اجتماعی، موجب می شود که وقفه طولانی تری در تداوم زندگی جنسی کودک مرفه ایجاد شود. او که ناشش سالگی همه زندگی اش صرف تفریح می شد، از این به بعد، ناچار است یکبارگی تکالیف مدرسه را انجام دهد. اما کودک روستایی که تاکنون در آشپزی کمک و از کودکان کوچک تر نگهداری می کرد و یا گاو و گوسفند را به چرا می برد، در این مرحله نیز وقفه ای در زندگی اش ایجاد نمی شود.

از آنجا که تمایل به نامنزه در کودکان خانواده های روستایی یا کارگری زودتر و به شکلی دیگر بیدار می شود، به همین دلیل این تمایل، آشکارا و کمتر به گناه آمیخته است، و در نتیجه، کمتر غیر اخلاقی و مقعدی و بیشتر به غریزه جنسی وابسته است. این نوع تمایل، بدون هرگونه گسست در بازی های جنسی اولیه نمود می یابد و دوره فترت یا وجود ندارد یا شدت کمتری دارد. این واقعیت نشان می دهد چرا روانکاوای که با مردم مرفه عصبی سروکار داشت دوره فترت را کشف کرده،

۸- وقفه در بلوغ کودکان غیر ایجاد می شود

۹- وقفه در بلوغ در زندگی خانوار، کودکان مرفه ایجاد می شود.

۱- نایب نامتزیج در کودکی فترت سرریز در سرکوب سرریز شروع را دارد

۱۱- این تمایل، آشکار است.

۱۲- فترت سرریز در سرکوب محسوب می شود غریزه جنسی در آخرین مرحله کودکی ۶۱

۱۳- کمتر غیر اخلاقی محسوب می شود.

ولی در بررسی های پزشکی عمومی دکتر مول، این دوره تصور نشده است. حتی اگر درباره وجود این اختلاف میان طبقات مختلف و علل آن تردیدی باشد، پس از بررسی زندگی مردم ملانزی، این اختلاف باید از میان برداشته شود. در اینجا حقایق با آنچه در میان طبقات تحصیل کرده وجود دارد، کاملاً متفاوت است. همچنان که در فصل پنجم دیدیم، در ملانزی نامنزه های جنسی اولیه و بازی های پنهانی و علایق مربوط به نامنزه وجود ندارند و همان دلایلی که تفاوت میان کودکان روستایی و مرفه را در این زمینه به شکلی ضعیف و کم اهمیت توجیه می کنند، در اینجا قوی تر و مستقیم تر عمل می کنند.

در ملانزی عموماً هیچ تابوی جنسی وجود ندارد و هیچ سرپوشی برای کارکردهای طبیعی، به ویژه در مورد کودک، در میان نیست. چرا که می بینیم کودکان برهنه اینجا و آنجا می روند، اعمال دفع آنها آشکار و طبیعی انجام می شود و به طور عام هیچ تابویی در مورد اعضای بدن وجود ندارد. وقتی می بینیم کودکان سه یا چهار ساله از وجود آلت تناسلی آگاهند و می دانند در آینده موضوع لذت آنها خواهد شد، همچنان که دیگر بازی های کودکانه در آینده عملی خواهد شد، می توانیم دریابیم که عوامل اجتماعی بیش از عوامل زیست شناختی، اختلاف بین این دو جامعه را توجیه می کنند.

مرحله ای که اکنون توصیف می کنم، یعنی دوره فترت در جامعه ما، در ملانزی مرحله استقلال کودکانه است. در این مرحله، پسران و دختران خردسال در اجتماعی از نوجوانان بایکدیگر بازی می کنند. یکی از علایق اصلی این کودکان وقت گذرانی های جنسی است. کودکان از همان آغاز کودکی بایکدیگر و گاه با افرادی کمی بزرگ تر از خود، به تمرین های جنسی می پردازند. آنها هر چند که نمی توانند عمل جنسی را کامل انجام دهند، ولی با انواع بازی های جنسی خود را راضی می کنند و از سوی بزرگسالان کاملاً آزادند. از این رو، آنها می توانند کنجکاوای و حساسیت خود را درباره غریزه جنسی، مستقیم و بدون پرده پوشی ارضا کنند.

بی گمان تمایل حاکم بر این بازی ها همان چیزی است که فروید آن را تناسلی

۱۴- این تمایل حالت سرریز محسوب می شود

۱۵- کمتر حالت سرریز جنسی دارد

کودکان
ملانزی
بزرگ
معمول



می خواند، اما این بازی‌ها بیشتر به سائقه تقلید و نمایش علایق کودکان بزرگ‌تر و بزرگسالان است. باید گفت که این مرحله در زندگی کودکان طبقه مرفه اروپا وجود ندارد، اما کودکان کارگران و روستایی تا اندازه‌ای این مرحله را می‌گذرانند. وقتی از بومیان ملانزی درباره این سرگرمی‌های کودکانه می‌پرسیم، غالباً می‌گویند این بازی‌ها «تفریحات هم آغوشی» نام دارد، یا دارند زن و شوهر بازی می‌کنند. باید دانست بسیاری از بازی‌ها به هیچ‌وجه جنسی نیستند، اما غریزه جنسی در برخی از سرگرمی‌های کودکانه نقش مسلطی را بازی می‌کند. کودکان ملانزی شیفته زن و شوهر بازی‌اند. پسر و دختر پناهگاهی می‌سازند و آن را خانه خود می‌خوانند و نشان می‌دهند وظایف زن و شوهر را به عهده دارند که مهم‌ترین آن‌ها همبستری است. در مواقع دیگر، گروهی کودک به پیک نیک می‌روند و در آنجا خود را با خوردن، دعوا کردن و عشق‌بازی سرگرم می‌کنند، یا تشریفات مبادلات تجاری را با ایما و اشاره انجام می‌دهند و سرانجام با فعالیت‌های جنسی آن را تمام می‌کنند. لذت جنسی ساده به‌تنهایی آن‌ها را ارضا نمی‌کند، در بسیاری از بازی‌ها غریزه جنسی باید با علاقه‌ای رمانتیک و تخیلی همراه باشد.

نکته بسیار مهم درباره غریزه جنسی کودکانه، برداشت نسل بزرگ‌تر از این امر است. همان‌طور که گفته‌ام، در اینجا والدین غریزه جنسی کودکانه را هیچ خطرناک نمی‌بینند و عموماً آن را پدیده طبیعی می‌پندارند. آن‌ها در این باره به‌شوخ صحت و درباره تراژدی‌ها و کم‌دی‌های عشقی دنیای کودکانه بحث می‌کنند. آن‌ها هرگز در این بازی‌های کودکانه دخالت و یا با ترشروی آن را منع نمی‌کنند، به شرط آن‌که کودکان تا اندازه‌ای دوران‌دیشی نشان دهند، یعنی بازی‌های عشقی خود را نه در خانه، بلکه در جایی کمی دورتر از خانه انجام دهند. مهم‌تر از همه، این است که کودکان در امور عشقی یکسره به‌حال خود گذاشته می‌شوند. والدین نه تنها در این بازی‌ها دخالت نمی‌کنند، بلکه اگر هم به ندرت مردی یا زنی علاقه جنسی انحرافی به کودکان پیدا کند، هرگز نباید در این نقش‌های کودکانه دیده شود. در ملانزی موردی از تجاوز جنسی به کودکان دیده نشده است.

و کسی که با کودکان روابط جنسی داشته باشد مورد تنفر قرار می‌گیرد. مهم‌ترین تابو در روابط جنسی کودکان، تابوی برادر و خواهر است که پیش‌تر بحث شد. دختر از آغاز کودکی، یعنی همان زمانی که دامن کوتاه الیافی به تن می‌کند، بنا بر تابوی سختی که روابط نزدیک برادر و خواهر را منع می‌کند، باید از برادر جدا باشد. حتی زمانی که آن‌ها برای نخستین بار می‌توانند در اطراف ده بگردند، ناچارند در گروه‌های مختلف بازی کنند. پس از آن نیز نباید در گردش‌های آزاد در کنار هم باشند و مهم‌تر از همه، نباید به عشق‌بازی با یکدیگر علاقه‌ای از خود نشان دهند. گرچه کودکان ملانزی در مقایسه با کودکان ما، در بازی و صحبت کردن آزادی بیشتری دارند، اما یک پسر کوچک نباید با خواهران خود حشرونشر جنسی داشته باشد؛ هم‌چنین برادر در حضور خواهران خود نباید در مورد مسائل جنسی حرفی بزند و یا در این باره طرفه‌گویی کند. این وضع در سراسر زندگی برادر و خواهر باید ادامه یابد و بدترین چیز این است که بگویند برادر و خواهری با یکدیگر روابط جنسی دارند. تحمیل این تابو به برادر و خواهر از کودکی، سبب گسستگی زندگی خانواده می‌شود، چرا که برادر و خواهر برای پرهیز از یکدیگر باید خانه والدین را ترک کنند و به جایی دیگر بروند. با در نظر گرفتن این حقایق، می‌بینیم از کودکی مسائل جنسی نوجوانان ملانزی در این مرحله چه تفاوت فاحشی با کودکان جامعه ما دارد.

با این‌که در این دوره در میان قشر تحصیل‌کرده جامعه ما، وقفه جنسی و دوره قنوت همراه با فراموشی وجود دارد در ملانزی پیدایش بسیار زودرس غریزه جنسی سبب پرداختن به مسائل جنسی می‌شود که در میان ما ناشناخته است. از این پس تا بلوغ جنسی، پرداختن به مسائل جنسی میان ملانزی‌ها به تدریج تکامل می‌یابد. جامعه نوجوانان را به شرط حفظ کامل و دقیق تابوی برادر و خواهر، در پرداختن به مسائل جنسی نوجوانانه کاملاً آزاد می‌گذارد.

۱- شرح دیدار بستگان مؤنث
۲- شرح مؤنث های فامیل بر وضعیت اجتماعی
نامکلوب صحیح

۶۶ غریزه جنسی و سرکوب آن در جوامع ابتدایی

پدر اقتدار و رهبری جامعه بر سایر کسب می شود.
در این دوره، در جامعه خودمان از پسر و دختر جداگانه صحبت می کنیم، چرا که در این دوره، دختر و پسر در امور جنسی یکسره از یکدیگر جدا هستند. بلوغ در زندگی مرد به معنای کسب قدرت کامل ذهنی و رشد جسمی و شکل گیری نهایی خصوصیات جنسی است. در این شرایط، رابطه او با امور جنسی و وضعیتش در خانواده کاملاً دگرگون می شود. در این مرحله می توانیم شاهد پدیده بسیار جالبی باشیم که در تلقی نوبالغ به مادر، خواهر و یا دیگر بستگان مؤنث تأثیر می گذارد. پسر نوبالغ نمونه جوامع متمدن ما، در دوره بلوغ به مادرش نوعی حالت نامتعادل نشان می دهد و به خواهرانش اهانت و باخشونت رفتار می کند، تاحدی که در برابر رفقایش از دیدن بستگان مؤنث خویش شرمند می شود. کدام یک از ما می توانیم فراموش کنیم که در این دوره هنگام گردش با دوستان همکلاس، از دیدن ناگهانی مادر، عمه، خواهر و حتی دختر دایی خود و از این که ناچار بودیم به آنها سلام کنیم چه رنجی احساس می کردیم. احساس شدیدی از گناه و انگشت نمایی در این حالت وجود دارد. برخی پسران می کوشند این برخورد تشویش زا را نادیده بگیرند، بعضی از آنها سرخ می شوند و سلام می کنند. با تمام این ها هر پسر و وجود مؤنث های فامیل را برای جایگاه اجتماعی خود نامطلوب می داند و آنها را برای مردانگی و استقلال خود خطری می انگارد. بی آن که به روان شناسی این پدیده بپردازیم، ببینیم آیا این شرم و آشتگی، از نوع همان شرمی است که با هر عمل ناشایستی همراه است.

مردانگی تازه به دست آمده، در تلقی پسر از جهان و جهان بینی او تأثیر ژرفی می گذارد. او از این پس، می کوشد عقاید مستقل، شخصیت و غرور ویژه ای برای خود کسب کند تا در امر اقتدار و رهبری معنوی جامعه مرتبه ای به چنگ آورد. مرحله بلوغ در رابطه پدر و پسر، مرحله نوینی است. پسر در این مرحله آرمان پدر را با ملاک و معیار جدید ارزشیابی می کند. اگر برای پسر ثابت شود پدر فرد احمق، تندخو، خودخواه، عوام فریب و یا مترسکی پیر است، وجهه اش را از دست می دهد. در این صورت پدر از زندگی پسر طرد می شود و شانس نفوذ بر او را از

۱. Weltanschauung، واژه آلمانی. (مترجم)

۱۴- مررد آریایی و مررد ژرمنی متعادل در پسر و در بزرگساری.

۱۵- مکرر محتوای مادر با پدر ریاست می شود تا مادر نیز در پسر آلوده
مادر کند.

۶- شرح فضیلت ها و جنسی با استعداد و خواب بلوغ ۶۷

دست می دهد، حتی اگر پدر و پسر در آینده باز هم در کنار هم باشند. از سوی دیگر اگر پدر در این آزمایش سخت پیروز شود، این شانس را دارد در سراسر زندگی پسر آرمایش باشد. در این دوره، پدر نیز به دقت پسرش را آزمایش می کند و به همان اندازه، در برابر پسر که در آینده باید جانشین شایسته او شود سختگیر است. درک غریزه جنسی و تبلور دوباره آن در بلوغ، نه تنها در برداشت پسر از پدر، بلکه در برداشت او از مادر نیز تأثیر شگفتی می گذارد. یک پسر تحصیل کرده در بلوغ به ماهیت زیست شناختی روابط میان والدینش و روابط میان والدین و خودش کاملاً پی می برد. اگر پسر مادرش را سخت بپرستد (که بیشتر این طور است) و اگر آرمان پدری نیز حفظ شود، فکر این که ریشه وجودی او ناشی از همخوانی والدینش است، اگرچه در آغاز به جهان ذهنی او ضربه می زند، ولی چندان آزارش نمی دهد. از سوی دیگر، اگر پسر پدرش را سرزنش کند و به او نفرت ورزد (که به شکلی نه چندان آشکار غالباً این طور است) فکر همخوانی والدین، مادر را همیشه در ذهن پسر آلوده دامن جلوه می دهد و آنچه را که از مادر برای پسر گرامی بود آلوده می کند.

این مردانگی جدید، بیش از همه بر نگاه پسر درباره مسائل جنسی تأثیر می گذارد. اکنون، او از نظر ذهنی و جسمی آمادگی فراگیری دانش جنسی و به کارگیری آن را دارد. معمولاً او نخستین درس های جنسی را در این دوره فرا می گیرد و فعالیت های جنسی را اگر نه به صورت عادی و منظم، بلکه از راه استمنا یا خواب های جنسی شروع می کند. از جهات بسیار، این دوره مسیر زندگی را به دو بخش پیش از بلوغ و پس از بلوغ تقسیم می کند. انگیزه تازه بیدار شده جنسی بر اثر وجود نوعی اخلاقیات آسان گیر و مسالمت آمیز اجتماعی یا یکسره وجود پسر را در بر می گیرد و او را وادار می کند تا یکباره و برای همیشه به میدانی از شهوترانی ها قدم گذارد، یا مصلحت های غیر جنسی دیگر و اخلاقیات چنان نیرومندند که می توانند این انگیزه را تا حدی یا به کلی واپس بزنند. تا هنگامی که پسر آرمانی از پاکدامنی را برای خود حفظ کند، می تواند از آن برای ارتقای انگیزه های جنسی به سطحی فزاینده، اهرمی بسازد. البته، وسوسه های جنسی با

۸- طرح خشونت نسبت به خواهران
 ۹- نبرد با پدر، قانون می‌شود
 ۹- بررسی در تصاحب جایگاهش در مقام جانشین پدر
 ۶۸ غریزه جنسی و سرکوب آن در جوامع ابتدایی

سامان اجتماعی و شیوه زندگی پسر شکل می‌گیرد. ویژگی‌های نژادی، نوع اخلاقیات و ارزش‌های فرهنگی متفاوت جامعه اروپایی، در میان تمدن‌های اروپایی این جوامع تفاوت‌های عظیمی پدید می‌آورند. در برخی طبقات پاره‌ای از کشورها، برای پسر عادی است که خود را به نیروهای خردکننده شهوترانی‌های آزاد تسلیم کند. در طبقات دیگر، پسر مسئول گزینش راه خویش است. در پاره‌ای از طبقات دیگر جامعه، وضع مقررات اخلاقی سخت در زمینه‌های جنسی، بار مسئولیت را از دوش پسر برمی‌دارد و جامعه، راه او را مشخص می‌کند، بی‌آن‌که خودش دچار دلهره انتخاب راه باشد.

احساس پسر به جنس مخالف، در آغاز همانی است که به خواهرش دارد. احساسی از سراسیمگی با قطب‌های مثبت و منفی و جذب و دفع. زنی که می‌تواند تأثیر شگرفی بر او گذارد، زنگ خطر را به صدا درمی‌آورد و او را سرشار از بدگمانی می‌کند. او این زن را برای مردانگی و استقلال تازه‌یافته‌اش خطری می‌شمارد.

در پایان دوره بلوغ، احساس تازه‌ای که آمیزه‌ای از غریزه جنسی و مهربانی است به پسر دست می‌دهد، که با خاطرات محبت مادری و هم‌چنین عامل جدید جنسی آمیخته می‌شود. تخیل، به‌ویژه شگفتی‌های رؤیایی، پسر را دچار گیجی سهمگینی می‌کند و بر ذهن او اثر شگفت‌انگیزی می‌گذارد. آنچه گفته شد بیشتر مربوط به پسران طبقات مرفه اجتماع است. اگر ما این پسران را با نوجوانان روستایی یا کارگر مقایسه کنیم، درمی‌یابیم عناصر اصلی میان هر دو گروه یکسانند، با این تفاوت که شاید در میان پسران روستایی و کارگر اختلافات فردی کمتر وجود داشته باشد. در مجموع، این‌ها از نظر جنسی متعادل‌ترند.

دوره بلوغ، به‌ویژه در میان نوجوانان روستایی، دوره خشونت در برابر مادر و خواهر است. نبرد با پدر با سرکشی بیش از پیش، مانند قانون می‌شود. اکنون پسر نیروهایش را درمی‌یابد و جایگاهش را در مقام جانشین پدر باز می‌شناسد و برای تصرف آن ولع تازه‌ای احساس می‌کند و آرزوی نوینی برای به‌چنگ آوردن نفوذ

۱. در این باره در فصل نهم از بخش چهارم، بحث بیشتری خواهد شد.

در او بیدار می‌شود. در این هنگام، غالباً نبرد منظمی برای جانشینی شروع می‌شود. این نوجوانان، مانند نوجوانان طبقات مرفه، در امور جنسی با بحران‌های طوفان‌زا روبه‌رو نمی‌شوند و تأثیر این امور بر رابطه پدری کمتر مستقیم است، اما در موارد اصلی این دو گروه بایکدیگر فصل مشترکی دارند.

در اقشار تحصیل‌کرده، دختر در اولین قاعدگی با بحران روبه‌رو می‌شود، چرا که از یک‌سوی قاعدگی به آزادی او لطمه می‌زند و زندگی‌اش را دشوار می‌کند و از سوی دیگر به جذابیت اسرارآمیز او می‌افزاید، جذابیتی که معمولاً دختر آرزومندانه در انتظار آن است. اما برای دختر، بلوغ از نظر اجتماعی نقطه عطفی نیست. او زندگی‌اش را در خانه ادامه می‌دهد یا در مدرسه شبانه‌روزی به تحصیل می‌پردازد و تقریباً همه اشتغالات و رشد او با زندگی عادی خانواده هماهنگ‌اند (دختران امروزی و شاغل در این مقوله گنجانده نشده‌اند)، زیرا هدف او در زندگی ازدواج کردن است. مهم‌ترین امر در رابطه دختر با خانواده، رقابت میان او و مادرش است که بیشتر در این هنگام پدیدار می‌شود. گفتن این‌که چگونه این رقابت به شکلی روشن و مصمم صورت می‌گیرد دشوار است، اما بی‌گمان این عامل در روابط عادی خانواده خدشه ایجاد می‌کند. در همین دوره، گرایش ویژه‌ای در رابطه پدر و دختر پدیدار می‌شود که بیشتر با عامل رقابت با مادر در ارتباط است. این همان تشکیل عقده الکترا است، و از این‌رو یکسره ماهیتی متفاوت با عقده ادیپ دارد. اگر ما گرایش به شدت هیستریک برخی از زنان را کنار بگذاریم (در اینجا با وضع عادی آن‌ها سروکار داریم)، عقده الکترا در فرهنگ غربی، در مجموع اهمیت اجتماعی، رواج و تأثیر کمی دارد. اما از جهتی تأثیر آن بیشتر احساس می‌شود، چرا که در عمل، بنا به دلایل گوناگون زیست‌شناختی و اجتماعی، زنی دختر و پدر را نمی‌توان با زنی مادر و پسر مقایسه کرد. به هر ترتیب، از آنجا که در این بحث تأثیرات اجتماعی و فرهنگی این عقده‌ها منظور است، نمی‌توانیم عقده الکترا را به‌همان دقت عقده ادیپ بررسی کنیم. اقشار مرفه را، که سرکوبی در آن‌ها

۱. عقده الکترا، برعکس عقده ادیپ، در گرایش دختر و پدر به یکدیگر و از مخالفت دختر با مادر برای تصاحب پدر پدید می‌آید. (مترجم)

عقده الکترا